عنوان:

خشم و غضب

|  |
| --- |
| شناسنامه مطلب |
| کد مطلب | t-243 |
| رده | تزکیه‌ای/تقوای عمومی/رذائل و فضائل/رذائل/سطح شناخت |
| برچسب | تزکیه، تربیت نفس، رذائل، خشم، غضب، امام خمینی |
| توضیحات |  |

 بالسّند المتّصل إلى محمّد بن يعقوب عن علىّ بن إبراهيم، عن محمّد بن عيسى، عن يونس، عن داود بن فرقد قال: قال أبو عبد اللّه، عليه السّلام: الغضب مفتاح كلّ شرّ.[[1]](#footnote-1) ترجمه «داود پسر فرقد گويد حضرت صادق، عليه السلام، گفت: «خشم كليد همه شرّهاست.» شرح محقق كبير، احمد بن محمد، معروف به ابن مسكويه[[2]](#footnote-2)، در كتاب طهارة الاعراق، كه از كتب نفيس كم نظير است در نيكويى ترتيب و حسن بيان، چيزى مى‏فرمايد كه حاصل ترجمه‏اش قريب به اين مضمون است:

كلام ابن مسكويه در تعريف غضب: «غضب در حقيقت عبارت از حركتى است نفسانى كه به واسطه آن جوشش در خون قلب حادث شود براى شهوت انتقام پس وقتى كه اين حركت سخت شود آتش غضب را فروزان كند و برافروخته نمايد و متمكن كند جوشش خون قلب را در آن، و پر كند شريانها و دماغ را از يك دود تاريك مضطربى كه به واسطه آن حال عقل بدو ناچيز شود و كار او ضعيف شود. و مثل انسان در اين هنگام، چنانچه حكما گويند، مثل غارى شود كه در او آتش افروزند و پر گردد از شعله، و محبوس و مختنق گردد در آن دود و اشتعال آتش، و بپا خيزد نفير آن و بلند شود نايره و صداى آن از شدت اشتعال، پس سخت شود علاج آن و مشكل گردد خاموش نمودن آن، و چنان شود كه هر چه بر وى افكنند كه او را فرو نشاند، خود او نيز جزء آن شود و بر ماده آن افزايد و سبب ازدياد شود. پس، از اين سبب است كه انسان در اين حال كور شود از رشد و هدايت، و كر گردد از موعظه و پند، بلكه موعظه در اين حال سبب ازدياد در غضب شود و مايه شعله و نايره آن گردد، و از براى اين شخص راه چاره‏اى در اين حال نيست».[[3]](#footnote-3)

بدان كه قوه غضبيه يكى از نعم بزرگ الهى است كه به واسطه آن تعمير دنيا و آخرت شود، و با آن حفظ بقاى شخص و نوع و نظام عايله گردد، و مدخليت عظيم در تشكيل مدينه فاضله و نظام جامعه دارد.

چنانچه حال تفريط و نقص از اعتدال از صفات رذيله و موجب مفاسد بسيارى است، كه شمه‏اى از آن را شنيدى، همين طور حد افراط و تجاوز از حد اعتدال نيز از رذايل اخلاقى و موجب فسادهاى بيشمار است. كفايت مى‏كند در فساد آن حديث شريف كافى: عن أبي عبد اللّه، عليه السّلام، قال: قال رسول اللّه، صلّى اللّه عليه و آله: الغضب يفسد الإيمان كما يفسد الخلّ العسل.[[4]](#footnote-4) يعنى «از حضرت صادق، عليه السلام، منقول است كه فرمود: رسول خدا، صلّى اللّه عليه و آله، فرمود: غضب فاسد كند ايمان را، چنانچه فاسد كند سركه عسل را.»

چه بسا باشد كه انسان غضب كند و از شدت آن از دين خدا برگردد و نور ايمان را خاموش كند و ظلمت غضب و آتش آن، عقايد حقه را بسوزاند، بلكه كفر جحودى پيدا كند و او را به هلاكت ابدى رساند، و در وقتى تنبه پيدا كند كه پشيمانى سودى ندارد. و تواند بود كه همين آتش غضب كه در قلب بروز كند- و آن «جمره شيطان» است، چنانچه حضرت باقر العلوم، عليه السلام، فرمايد: إنّ هذا الغضب جمرة من الشّيطان توقد في قلب ابن آدم.[[5]](#footnote-5) يعنى «همانا اين غضب برقه آتشى است از شيطان كه افروخته شود در قلب پسر آدم.»- صورتش در آن عالم صورت آتش غضب الهى باشد. چنانچه حضرت باقر العلوم، عليه السلام، فرمايد در حديث شريف كافى: مكتوب في التّوراة فيما ناجى اللّه، عزّ و جلّ، به موسى: يا موسى، أمسك غضبك عمّن ملّكتك عليه أكفّ عنك غضبى.[[6]](#footnote-6) يعنى «در تورات نوشته است، در ضمن اسرارى كه خداى تعالى به موسى فرمود: «اى موسى، نگاه دار غضب خود را از كسى كه تو را مسلط نمودم بر او، تا آنكه نگه دارم از تو غضب خودم را.» و بدان كه هيچ آتشى از آتش غضب الهى دردناكتر نيست. چنانچه در حديث وارد است كه از حضرت عيسى بن مريم، عليهما السلام، حواريين او سؤال كردند: «چه چيز از همه اشيا سختتر است فرمود سختترين اشيا غضب خداست.» گفتند: به چه چيز حفظ كنيم خود را از آن؟ فرمود: «به آنكه غضب نكنيد.»[[7]](#footnote-7) پس، معلوم شد كه غضب خدا از هر چيز سخت‏تر و شديدتر است و آتش غضبش سوزنده‏تر است، و صورت غضب در اين عالم صورت آتش غضب خداست در آن عالم. و چنانچه خود غضب از قلب بروز كند، شايد آتش غضب الهى، كه مبدأ آن، غضب و ساير رذايل قلبيه است، از باطن قلب بروز كند و بر ظاهر سرايت كند و از مدارك ظاهره انسان، از قبيل چشم و گوش و زبان و غير اين‏ها، شعله‏هاى سخت دردناكش بيرون آيد. بلكه خود اين مدارك ابوابى است كه به جانب آن جهنم گشاده شود، و آتش جهنم اعمال و دوزخ جسمانى آثار بر ظاهر بدن انسان احاطه كند و رو به باطن رود. پس، انسان بين اين دو جهنم، كه يكى از باطن قلب بروز كرده و نايره و شعله‏اش از طريق ام الدماغ به ملك بدن وارد گردد، و ديگرى صورت قبايح اعمال و تجسم افعال است و از ظاهر رو به باطن تصاعد كند، در فشار و عذاب است. و خداى تبارك و تعالى مى‏داند كه اين چه فشارى و چه‏ زحمتى است غير از سوختن و گداختن. تو گمان مى‏كنى احاطه جهنم مثل اين احاطه‏هاست كه تو تصور مى‏كنى؟ احاطه اينجا فقط به سطح ظاهر است، ولى احاطه آنجا به ظاهر و باطن و به سطوح و اعماق است. و اگر خداى نخواسته صورت غضب در انسان ملكه راسخه گردد كه فصل اخيرش صورت غضب گردد، مصيبت افزون شود، و صورت برزخ و قيامت صورت سبع است- آن هم سبعى كه در اين عالم نظير ندارد، زيرا كه سبعيّت انسان را در اين حال مقايسه با هيچيك از حيوانات نتوان كرد: همان طور كه در جانب كمال احدى از موجودات همتراز وى اين اعجوبه دهر نيست، در جانب نقص و اتصاف به صفات رذيله و ملكات خسيسه نيز با او هيچيك از موجودات در ميزان مقايسه نيايد. أولئك كالأنعام بل هم أضلّ[[8]](#footnote-8) در شأن او وارد شده، فهى كالحجارة أو أشدّ قسوة[[9]](#footnote-9) درباره قلوب قاسيه بشر نازل گرديده است.

اين‏ها كه شنيدى شمه‏اى است از فساد اين نايره سوزناك غضب در صورتى كه از آن معاصى و مفاسد ديگر بروز نكند- و خود آتش درونى ظلمانى در باطن درهم پيچيده و محبوس شود و مختنق شده اطفاء نور ايمان كند، چنانچه شعله مختنق به هم پيچيده و با دودهاى ظلمانى ملتوى شده نور را منطفى و خاموش نمايد- ولى خيلى بعيد است، بلكه عادتا از جمله ممتنعات است، كه در حال شدت غضب و اشتعال نايره آن، انسان از ساير معاصى بلكه موبقات و مهلكات نجات پيدا كند.

چه بسا به واسطه غضب يك دقيقه و شدت اشتعال اين جمره ملعونه شيطانى انسان به پرتگاههاى نيستى و هلاكت افتد: سبّ انبيا و مقدسات، نعوذ باللّه، كند، قتل نفس مظلومه كند و هتك حرمات نمايد، و دنيا و آخرت خود را به باد فنا دهد. چنانچه در حديث شريف كافى است: عن أبي عبد اللّه، عليه السّلام، في حديث كان أبي يقول: أىّ شي‏ء أشدّ من الغضب؟ إنّ الرّجل ليغضب فيقتل النّفس الّتى حرّم اللّه و يقذف المحصنة.[[10]](#footnote-10) يعنى «حضرت صادق، عليه السلام، فرمود كه پدرم مى‏فرمود: «چه چيز شديدتر است از غضب؟ همانا مرد غضب مى‏كند، پس قتل نفسى را كه خدا حرام كرده مى‏كند، و افترا به زن محصنه مى‏زند.» و بيشتر فتنه‏هاى بزرگ و كارهاى فجيع در اثر غضب و اشتعال آن واقع شده.

انسان در حال سلامت نفس بايد خيلى خوفناك باشد از حال غضبناكى خود. و اگر داراى اين آتش سوزان است، در وقتى كه حالت سكونت از براى نفس است در صدد علاج برآيد و با تفكر در مبادى آن و مفاسد آن در حال اشتداد و آثار و مفاسد آن‏ در آخر امر بلكه خود را نجات دهد. فكر كند قوه‏اى را كه خداى تعالى براى حفظ نظام عالم و بقاى نوع و شخص و ترتيب نظام عايله و تمشيت بنى الانسان و حفظ حدود و حقوق مرحمت فرموده، و در سايه آن بايد نظام ظاهر و باطن و عالم غيب و شهادت اصلاح شود، اگر انسان در خلاف آن و بر ضد مطلوبات حق تعالى و خلاف مقاصد الهى صرف كند، چه قدر خيانت كرده و مستحق چه ملامتها و عقوبتهايى است. و چقدر ظلوم و جهول[[11]](#footnote-11) است كه رد امانت حق تعالى را نكرده، سهل است، او را صرف در راه عداوت و تحصيل غضب او كرده. معلوم است چنين شخصى امان از غضب الهى ندارد. پس از آن، تفكر كند در مفاسد اخلاقى و اعمالى كه از غضب توليد شود، و آثار اين خلق ناهنجار است كه هر يك ممكن است انسان را تا ابد مبتلا كند: در دنيا گرفتار زحمت و بليه نمايد، و در آخرت گرفتار عذاب و عقاب.

اما مفاسد اخلاقى، مثل كينه بندگان خدا كه از اين خلق زاييده شود، بلكه گاهى منتهى شود به كينه انبيا و اوليا، بلكه كينه ذات مقدس واجب الوجود و ولى النعم! و معلوم است قباحت و فساد آن چه قدر عظيم است. پناه مى‏برم به خداى تعالى از شر نفس سركش كه اگر عنانش لحظه‏اى گسيخته شود، انسان را به خاك مذلت مى‏نشاند و به هلاكت ابد مى‏كشاند. و مثل حسد، كه شمه‏اى از فضايح آن را در سابق شنيدى در شرح حديث پنجم، و غير از اين‏ها از مفاسد ديگر.

و اما مفاسد اعمالى، پس محصور نيست. شايد در آن حال رده‏اى گويد، يا سب انبيا و اوليا، نعوذ باللّه، كند، يا هتك حرمات الهيه و خرق نواميس محترمه نمايد، يا قتل نفوس زكيّه كند، يا خانمان بيچاره‏اى را به خاك مذلت نشاند و نظام عايله‏اى را مختل كند، و كشف اسرار و هتك استار نمايد، و ديگر از مفاسد بيشمار كه در حال فوران اين آتش ايمانسوز خانمان خراب كن انسان به آن مبتلا شود. پس اين خلق را مى‏توان گفت ام امراض نفسانيه و كليد هر شرّ است، و در مقابل آن كظم غيظ و فرو نشاندن نايره غضب، جوامع كلم و نقطه تمركز محاسن و مجمع كرامات است. چنانچه در حديث شريف كافى وارد است:

عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، بإسناده عن أبي عبد اللّه، عليه السّلام، قال سمعت أبي يقول: أتى رسول اللّه رجل بدوىّ، فقال: إنّى أسكن البادية، فعلّمني جوامع الكلام. فقال: آمرك أن لا تغضب، فأعاد عليه الأعرابىّ‏

المسألة ثلاث مرّات، حتّى رجع الرّجل إلى نفسه، فقال: لا أسأل عن شي‏ءٍ بعد هذا، ما أمرني رسول اللّه إلاّ بالخير. قال و كان أبي يقول: أىّ شي‏ءٍ أشدّ من الغضب؟ إنّ الرّجل ليغضب فيقتل النّفس الّتى حرّم اللّه و يقذف المحصنة.[[12]](#footnote-12) يعنى «حضرت صادق، عليه السلام، فرمايد شنيدم پدرم مى‏فرمود مرد بيابان نشينى خدمت رسول خدا، صلّى اللّه عليه و آله، آمد، عرض كرد: «من ساكن باديه هستم، تعليم فرما مرا جوامع كلم را،» (يعنى چيزى كه كم لفظ و داراى معانى بسيار باشد.) پس رسول خدا، صلّى اللّه عليه و آله، فرمود: «من امر مى‏كنم تو را كه غضب نكنى.» پس شخص اعرابى پرسش خود را سه مرتبه تكرار كرد تا آنكه رجوع به نفس خود كرد و گفت بعد از اين سؤال نمى‏كنم از چيزى، رسول خدا، صلّى اللّه عليه و آله، امر نمى‏كند مرا مگر به خير.» حضرت صادق، عليه السلام، فرمايد: «پدرم مى‏فرمود: «چه چيز سخت‏تر از غضب است؟ همانا مرد غضب مى‏كند پس مى‏كشد كسى را كه خداوند خون آن را حرام كرده و افترا به محصنه مى‏بندد.» پس از آنكه انسان عاقل در حال سكونت نفس و خاموشى غضب ملاحظه مفاسد آن و مصالح كظم غيظ را نمود، لازم است بر خود حتم كند كه با هر قيمتى است و با هر رنجى و زحمتى ممكن است اين آتش سوزان و نايره فروزان را از قلب خود فرو نشاند و دل خود را از ظلمت و كدورت آن صافى نمايد. و اين با قدرى اقدام و بر خلاف نفس و خواهش آن رفتار نمودن و تدبر نمودن در عواقب امر و نصيحت نمودن نفس كارى است بس ممكن. چنانچه تمام اخلاق فاسده ملكات زشت را مى‏توان از ساحت نفس خارج كرد، و جميع محاسن و ملكات حسنه را مى‏توان در قلب وارد كرد و روح را با آن متحلى نمود.

امام خمینی(ره)، چهل حديث(اربعين حديث)، ص: 119

نرم افزار مجموعه آثار امام خمینی(ره) مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور

1. اصول كافى، ج 2، ص 303،« كتاب ايمان و كفر»،« باب الغضب»، حديث 3. [↑](#footnote-ref-1)
2. احمد بن محمد بن يعقوب مسكويه (330- 421 ه. ق)، فيلسوف و پزشك نامور اسلامى كه در طب علمى و عملى و لغت و ادب و فنون شعر و كتابت و منطق و رياضيات و بويژه در علم اخلاق شهرت بسيار داشت از آثار اوست: ترتيب السعادة، تهذيب الاخلاق، و تطهير الاعراق، جاويدان خرد، آداب الفرس و الهند، تجارب الامم و تعاقب الهمم. [↑](#footnote-ref-2)
3. تهذيب الاخلاق و تطهير الاعراق( چاپ مصر) ص 162. [↑](#footnote-ref-3)
4. اصول كافى، ج 2، ص 302،« كتاب ايمان و كفر»، باب غضب»، حديث 1. [↑](#footnote-ref-4)
5. اصول كافى، ج 2، ص 304 و 305،« كتاب ايمان و كفر»،« باب غضب»، حديث 12. [↑](#footnote-ref-5)
6. اصول كافى، ج 2، ص 303،« كتاب ايمان و كفر»،« باب غضب»، حديث 7. [↑](#footnote-ref-6)
7. عن أبي عبد اللّه (ع) قال: قال الحواريّون لعيسى (ع): أىّ الأشياء أشدّ؟ قال: أشدّ الأشياء غضب اللّه عزّ و جلّ، قالوا: بما نتقي غضب اللّه؟ قال: بان لا تغضبوا. وسائل الشيعة، ج 11، ص 289، «ابواب جهاد نفس»، «باب 53» حديث 15. [↑](#footnote-ref-7)
8. «آنان چون چهار پايان‏اند، بلكه گمراهترند.» (اعراف- 179). [↑](#footnote-ref-8)
9. (پس از آن دلهايتان سخت شد) «پس چون سنگ با سخت‏تر بود.» (بقره- 74). [↑](#footnote-ref-9)
10. اصول كافى، ج 2، ص 303،« كتاب ايمان و كفر»،« باب غضب»، حديث 4. [↑](#footnote-ref-10)
11. اشاره است به آيه 72 از سوره «احزاب»: إنّا عَرَضْنا الامانَةَ عَلَى السَّمواتِ و الارضِ و الجِبالِ فَابَيْنَ أنْ يَحْمِلْنَها و أَشْفَقْنَ منها وَ حَمَلَها الإنْسانُ انَّهُ كانَ ظَلوماً جَهولاً. [↑](#footnote-ref-11)
12. اصول كافى، ج 2، ص 303« كتاب ايمان و كفر»،« باب غضب»، حديث 4. [↑](#footnote-ref-12)